

فرهنگ شهر

هویت شهر

در سیمای آن پنهان است

■ از آنجا که آنچه در قالب تصویر به چشم می‌آید شامل توده، فضای بین ساختمان‌ها و نمای آنها می‌شود، شاید به جرأت بتوان گفت که هویت کالبدی یک شهر را سیمای آن ترسیم می‌کند. این سیمای شهری محصول زمان خاصی نیست بلکه تحولی زنده و تلاوم یابنده در طول حیات شهر است. در کالبد و سیمای شهر خاطرات جمعی شهروندان و حافظه تاریخی شهر پنهان شده‌اند که با گذر زمان روایتگر گذشته و هویت شهر به نسل‌های بعدی خواهند بود. قائم مقام معاونت آموزش و امور مناطق سازمان زیباسازی شهر تهران در این‌باره می‌گوید: «بسیاری از کالسنی‌های پایتخت در نمای شهری از دهه‌های قبل باقی‌مانده است، زیرا در دوره‌ای که تغییر نوع معماری سنتی به مدرن در تهران گسترش یافت، سرعت ساخت و ساز برای رفغ نیاز به مسکن با توجه به شلوغی و ازدحام مردم در محدوده شهری تهران، بسیار فراتر از سرعت ساماندهی و پیرایش منظر شهری بود و تهران در این‌بخش تا حدی عقب‌تر از گسترده‌گی‌اش ماند، با این حال امروز هدف سازمان زیباسازی، بهبود و ارتقای کیفیت محیطی و سیمای شهر است.»

تقنی احمدی با اشاره به اینکه فعالیت‌های زیباسازی در دو محور اصلی کار کردی و بصری انجام می‌شود، می‌افزاید: «در حیطه زیباسازی کارکردی، فعالیت‌هایی انجام می‌شود که ارتباط شهر و شهروندان را تسهیل می‌کند، مانند اقدام‌های نصب میلمان شهری و پیاده‌روسازی که با توجه به معیارهای زیبایی‌شناسی انجام‌می‌شود.»

تهران نیاز به «پیرایش» دارد

قائم مقام معاونت آموزش و امور مناطق سازمان زیباسازی با بیان اینکه در تهران از خیلی قدیم، نوعی معماری منظر منحصر به فرد و زیبا رعایت شده، می‌گوید: «هنوز هم در خانه‌های قدیمی شهر، زیبایی ذاتی نمای ساختمان به چشم می‌آید، اما هویت معماری شهر در نما هم تغییر کرده و البته اصول هماهنگی و خاصی هم ندارد.» این کارشناس زیباسازی معتقد است که کم کردن بعضی عناصر مخل از سیمای شهر، فاکتوری اساسی برای زیباسازی است و ادامه می‌دهد: «در ساخت شهری که امروز به عنوان «تهران» میلیون‌ها نفر را با فرهنگ‌ها و روحیات متفاوت و متنوع در خود جای داده، رابطه معناداری وجود نداشته و تا حد زیادی فقط به تأمین مسکن در آن توجه شده است. جای خالی مهندسی منظر از حیث زیبایی‌شناسی و نه فقط استحکام در بسیاری از سازه‌های تهران دیده می‌شود.» همین نازیبایی ذاتی،



فرصت زیادی می‌طلبد تا با آنجه برای بهتر کردن نمای شهر اضافه و تعبیه می‌شود، هماهنگی و ارتباط لازم را پیدا کند و در نتیجه سطح رفح کاستی‌ها به هم نزدیک شود. احمدی با اشاره به اینکه تا دو سال پیش ضابطه‌ای درخصوص معماری منظر در تهران وجود نداشته، توضیح می‌دهد: «معاونت شهرسازی و معماری شهرداری تهران آیین‌نامه‌ای را تصویب و ابلاغ کرده است که براساس آن نواخت و رابطه متوازی بین نمای ساختمان‌ها از وجوه مختلف در یک محدوده مورد توجه قرار گرفته است. با این حال این فقط بخشی از زیرساخت‌های زیباسازی است که با عناصر دیگر باید تلفیق شود تا تکمیل و موثر باشد.»

وی مشارکت شهروندان را در ساماندهی فضای شهری که هر روز با آن در ارتباط هستیم، محور اصلی گسترش واقعی زیباسازی می‌خواند و می‌افزاید: «اگر در مجتمع مسکونی ۱۰ واحدی همه ساکنان به جای دوچرخه، جعبه و… یک یا چند گلدان در تراس‌های ساختمان بگذارند و این‌کار به تدریج در همه ساختمان‌های شهر متداول شود، سهم قابل توجهی از نیازهای تلطیف فضای بصری پایتخت رفع می‌شود.»
بازپیرایی- مرمت نماها و بناهای مهم شهر که بخشی از هویت آن را تشکیل می‌دهند نیز از دیگر فضاهای مورد توجه برای زیباسازی است. کارشناسان معماری شهری معتقدند، پایتخت‌ها به عنوان شهرهایی که بیش از دیگر شهرها مورد توجه هستند، هم به ایجاد ساختمان‌ها و بناهای جدید برای استمرار هویت معماری و فرهنگی شهر نیاز دارند و هم با حفاظت از نماها و سازه‌های قدیمی‌تر و ارزشمند کوچک و بزرگ، هرچند محله‌ای، به شناخت سیمای خاطره‌ساز یک شهر می‌توان عینیت بخشید. امروز تهران میراث‌های شهری متعددی از خانه‌های افراد معتبر و شناخته شده تا برج آزادی در خود دارد که انتظار می‌رود با توجه بیشتر به احیای آنها، به پیراستن چهره این کلاشهر پرازدحام کمک کرد. وی در ادامه اضافه کرد: «هنگام توسعه شهرهای قدیم و ایجاد شهرهای جدید که بعد از سالل ۱۳۳۵ از رشد سریعی برخوردار شدند، کمتر در توسعه و ساخت آنها مطالعات علمی و زیر بنایی انجام پذیرفته است. طرح‌های جامع نیز اکثراً بعد از توسعه سریع شهرها تهیه شده که به عبارت دیگر مشاوران و تهیه‌کنندگان طرح‌های مذکور در مقابل عملی انجام شده قرار گرفتند.»

منبع:شهرنوشت

خیابان دربند، چهارراه دوم، کوچه ظهیرالدوله، بن‌ستی کوتاه به گورستانی نام‌آشنا، قدیمی و بارزش تاریخی را در خود جای داده است. تابلوی «آرامگاه سقا ظهیرالدوله صفاعلی ۱۳۱۷ ه‍.ق» سردر گورستان به چشم می‌خورد؛ گورستانی که اعتبار خود را ام‌دین بزرگان ادب، هنر، سیاست، آزادی‌خواهان بنام است. این قبرستان فقط دو روز پنجشنبه و جمعه از ساعت ۹ تا ۱۶ بعدازظهر برای بازدید اقوام و آشنایان افراد متوفی و عامه مردم باز است. جای شکرش باقی است که برای همگان این قبرستان خصوصی باز است، چراکه تا دو سال پیش، قریب ۱۵ سال درش بسته بود. این قبرستان چهار هزار و ۵۰۰ متری نزدیک به ۴۰۰ قبر را به خود اختصاص داده است که اکثر گورها در حال خراب شدن و فرسایش است. به گفته شخصی که خود را راهنمای گورستان معرفی کرد، بیشتر بازدیدکنندگان از قشر جوانان هستند؛ جوانانی که عاشق فرهنگ و هنر و ادب هستند. پنجشنبه‌ای که ما به آنجا رفتیم، وی با دستش به سمت مزار فروغ فرخ‌زاد اشاره کرد و گفت: «تا دو ساعت دیگر، نزدیک به ۲۰۰ نفر کنار قبرش جمع می‌شوند و اشعارش را زمزمه می‌کنند.»

قبرستانی خصوصی اما بدون صاحب

میرزا علی‌خان دولوی قاجار ملقب

به ظهیرالدوله، داماد ناصرالدین‌شاه، از

طرف شاه مامور شد تا حاجی میرزا

حسن صفی علی‌شاه را که از درویشان بنام آن دوره بوده و مردبان بسیاری داشته، ساکت کند اما ظهیرالدوله به روی شیفته وی می‌شود و در جرگه مردبان خاص او درمی‌آید تا آنجا که بعد از فوت صفی علی‌شاه، وی با لقب صفا علی‌شاه جانشین وی می‌شود. ظهیرالدوله در دوران سلطنت محمدعلی‌شاه به جرگه مشروطه‌های آزادی‌خواه پیوست و انجمن اخوت را پایه‌گذاری کرد. پس از به توپ بستن مجلس، خانقاه و خانه ظهیرالدوله ویران شد. وی سرانجام به شمال تهران، باغ‌های جعفرآباد در کنار امامزاده قاسم عزیمت و ملکی را در جوار آنجا وقف خانقاه و انجمن اخوت کرد. ظهیرالدوله در زمان فوتش به مریدانش وصیت کرد. زمانی که فوت شد در این مکان دفنش کنند. وی در سال ۱۳۰۳ ه‍.ش در گذشت و بنا بر خواستش او را در خانقاه دفن کردند و از آن تاریخ به بعد خانقاه به قبرستان ظهیرالدوله تبدیل شد. وارستگی، روشنفکری و کوشش در اعتلای فرهنگ و هنر ظهیرالدوله سبب شد که خیلی از مشاهیر ادیب و هنر و حتی سیاستمداران وصیت کنند در این مکان دفن شوند. این آرامگاه از سال ۱۳۰۳ تا ۱۳۵۸، اموات فراوانی را در دل به خاک سپرده است که فقط یک دهه بین ۴۰ تا ۵۰ شمسی دفن اموات به دستور انجمن اخوت ممنوع شد. آخرین فرد خفته‌شده در این آرامگاه، درویشی بود که در سال ۱۳۵۸ به خاک سپرده شد. راهنما در پاسخ سؤالم که هم‌اکنون صاحب این قبرستان چه است، گفت: آخرین متولی اینجا درویشی به نام رضا بود که در دهه ۶۰ در گذشت. اکنون زن و شوهری که در اینجا زندگی و به گورستان رسیدگی می‌کنند، در واقع ما آنها را صاحبان اصلی اینجا می‌شناسیم.»

در خاک خفتگان

در این قبرستان پر از درخت که از آن به نام خلوتگه عشق نام می‌برند، افراد صاحب‌نامی از شاعر، موسیقیدان‌ها، خواننده‌ها،

آرامگاه ظهیرالدوله صفی‌علیشاه

در خاک خفتگان

فرزانه نیکروح‌متین



آرامگاه

شخصی است که در سانه راندگی در تهران جان خود را از دست داد.

روح‌الله خالقی

غیر از خلدان افخمی و افخم‌الدوله را نمی‌بینید. تمام اموال این قسمت از قبرستان تاریخی، از افسرهای سوارنظام پهلوی اول هستند. از جمله اشخاص برجسته‌ای که در این خاک آرمیده،

تیمسار ارتشید فضائل تدین، فرمانده ارتش در دوران پهلوی است که می‌گویند وی اولین کسی بوده که با هواپیمای ۱۴F زیر پل کارون گذشت.

آرامگاه‌ظهیرالدوله

در قسمت جنوبی این باغ، با ماکتی مسقف روبه‌رو می‌شود

که در سردر آن نوشته شده است: «بدون وضو وارد نشوید.» این محل، آرامگاه صاحب اصلی قبرستان است؛ ظهیرالدوله و خانواد‌اش. دیگر قبرها متعلق به درویشان و مریدان ظهیرالدوله است که روی سنگ‌قبرهای آنان، طرح تبریز، تسبیح و کشکول که از نشانه‌های درویش مسلکان است به چشم می‌خورد. اما به علت کثیفی و نرسیدن به سنگ قبرها، نوشته‌ها نامشخص است.

در این مکان محصور طبق گفته یکی از بازدیدکنندگان، عکس ظهیر‌الدوله و مریدانش تا یک ماه گذشته روی طنابچه‌ها بوده که هم‌اکنون به دلایل نامشخصی برداشته شده است.

ایرج میرزا

اولین هنرمندی که در این آرامگاه خفته، ایرج‌میرزا مشهور به جلال‌الملک است که بنا بر وصیتش او را در این مکان دفن کردند. ایرج میرزا، شاعری است که اشعارش در قالب‌های گوناگون بوده و در دوران مشروطیت اثر فراوانی بر فعالیت‌های سیاسی گذاشت. اکثر مردم، وی را به دلیل قطعه شعر قلب

مادر می‌شناسند.

درویش‌خان

در این قبرستان پر از درخت که از آن به نام خلوتگه عشق موسیقیدانان ایران بوده است. علاوه بر آن وی نخستین

رهی معیری

وی از غزل‌سرایان معاصر ایران است که آرامگاهش طرح کوچکی از آرامگاه خیام است که با کاشی‌های آبی و سفید

مزین با در شیشه‌ای محصور شده است.

دکتر محمدحسین لقمان

از جمله افراد مشهوری که در این خاک مدفون است، محمدحسین لقمان، بنیان‌گذار دانشکده پزشکی، داروسازی، دندانسازی و انستیتو پاستور ایران است.

سر تپ محمدتقی پسیان

عده‌ای او را با کلنل پسیان، نظامی مشهوری که هدف آزادی‌خواهی داشت، اشتباه می‌گیرند. سر تپ پسیان از آزادی‌خواهان دوران مشروطیت است.

مر تفسی محجوبی

نوازنده پیانو و آهنگسازی که در اینجا دفن شده است، بر بالای مزارش، نقش برجسته‌ای با رنگ سیاه‌نظر هر کسی را به خود جلب می‌کند: «فوس» و در کنار آن یک بند از کاروان بنان «با ما بودی بی ما رفتی چون بوی گل به کجا رفتی.»

وا اما فروغ فرخ‌زاد

عده بسیاری از مردم، آرامگاه ظهیرالدوله را به آرامگاه فروغ فرخ‌زاد می‌شناسند. شاعر معاصر که تنها هنرمندی است که در زمانی‌که اجاره دفن در دهه ۴۰ تا ۵۰ ممنوع بود، به واسطه نفوذ ابراهیم

گلستان در این قبرستان آرمید. این قبر تنها مزاری است که بازدیدکنندگان دورش حلقه می‌زنند و شعرها و نوشته‌هایش را زمزمه می‌کنند. به گفته راهنما علاوه بر بازدیدکنندگان خواهر و تنها پسر فروغ نیز به این مکان سر می‌زنند. وی اظهار داشت: «این دومین سنگ قبر فروغ است، اولین سنگ مزارش در سیل دهه ۴۰ از بین رفت.» راهنما می‌گفت: «هن‌عکس‌اش را دیدام، سنگ قبرش سفید بود و هیچ نوشته خاصی روی آن حک نشده بود.» اما اکنون یکی از سروده‌هایش به نام هدیه روی سنگ مزارش نقش بسته است.

من از نهایت شب حرف می‌زنم

من از نهایت تاریکی و از نهایت شب حرف می‌زنم

اگر به خانه من امدی – برای من

ای مهربان چراغ بیار و یک دریچه

که از آن به ازدحام کوچه خوشیخت بنگرم

به دلیل ایسن سسروده، در بالای مزارش چسراغ و فانوس‌هایی آویخته شده که متأسفانه عده‌ای نیز به این مکان، با تکه پا چاره‌هایی دخیل بسته‌اند.

و سایر آرمیدگان

غلامرضا یاسمی (نویسنده، مورخ، مترجم و شاعر)، منوچهر مهران (موسس نخستین باشگاه ورزش نیرو و راستی)، داریوش رفیعی (خواننده و نماینده بم در مجلس شورای ملی)، قهرالملوک وزیر (پروازده‌ترین خواننده زن ترانه‌های سنتی)، مستشارالدوله صادق (رجال دوره مشروطیت)، حسین هنگ‌آفرین (نوازنده تار)، هادی مولوی (سرسلسله خاندان علیشاه، نه ناصرالدین شاه اولین عکاس ایران)، زهت کاشانی (دختر آیت‌الله کاشانی) و نوادگان رضاخان میرپنج از جمله افراد معروفی‌اند که در این قبرستان خصوصی بدون صاحب آرمیده‌اند.

سفری کوتاه به افغانستان

اگرچه افغانستان در نگاه اول کشوری ناامن برای گردشگران به نظر می‌آید، خیلی‌ها آرزو دارند تا از افغانستان در آینده‌ای نزدیک دیدن کنند. نگاهی به برخی از اماکن برجسته این کشور شما را وادار می‌کند تا تصمیم سفر به این کشور را بگیرید. شهر فریادها (دره‌ای مشرف به بامیان)، مناره غزنین و مسجد کبود تنها بخشی از جاذبه‌های دیدنی این کشور هستند. دریاچه‌های حیرت‌انگیز، شهرهای محروبه باستانی و مناظر مهیج شما را وادار می‌کند تا درباره این کشور جگنده‌زده اما همچنان تماشایی و دیدنی طور دیگری فکر کنید.

تور اشباح

درست است که جشن هالووین جن‌ها و ارواح را میهمان شما می‌کند، اما آیا می‌دانید که می‌توانید در تمام طول سال تورهای گمشده مسافرتی را تجربه کنید که جن و روح هم داشته باشد؟ مسوولان شهر فلوری‌دای آمریکا تورها و سفرهای تفریحی را برنامه‌ریزی کرده‌اند که می‌تواند آخر هفته یا سفر روزانه انگیزی برای شما باشد. این تورهای اشباح به همان اندازه که آموزنده است، به شما در کشف پدیده‌های نامکشف علمی کمک می‌کند. البته این ادعای پرگزرا کنندگان این تورهاست.

تعطیلات زیر آب

درباره سفری فوق‌العاده صحبت می‌کنیم؛ یک ماجراجوی استرالیایی دو هفته زیر آب زندگی کرد. این مرد برای تولی برق، دوچرخه سواری کرد و از جلبک نیز برای تولید اکسیژن استفاده کرد. هدف این ماجراجوی ۲۹ ساله که دست به این کار بر تشویش و ترسناکی زد، این بود که چراغی را به روی چالش‌های روان‌شناختی و عملی زندگی در محیطی بیگانه روشن کند. خانه موقت او، جعبه‌ای به طول ۱۰ فوت، به عنوان اولین زیستگاه خودکفا و خوداستوار شناخته شد. او زندگی در چنین شرایطی را به خانه‌ای گرم ترجیح داد.

جامعه‌شهری

ماهیت مداخله در شهر

هومن فروغمند اعرابی

■ شهر خود حاصل مداخلات و طرح‌هاست، در این معنا مداخله در شهر ماهیت پیچیدهای با بی‌منابایی دارد، البته منظور من نه در این نوشته و نه در دیگر نوشته‌ها پیچیده کردن مسایل ساده نبوده است، اما ساده‌انگاری مسایل پیچیده می‌تواند آفتی در نگرش باشد. برای اینکه حدود و ثغور و چگونگی مداخلات در شهرها را بدانیم بی‌شک ضروری است به ماهیت مداخله در شهر فکر کنیم، مداخله در یک سیستم طبیعی مثلاً یک اکوسیستم چیزی قابل تعریف است، اما مداخله در شهر احتمالاً منجر به خط تعریف می‌شود.

اگر انسان را گونه‌ای بدانیم که در معرض تکامل است (که گویا در شهرسازی این تعریف از انسان خیلی مورد قبول است، اما جای سؤال از این تعریف وجود دارد) شهرها تفاوت انجمنی با لانه پرند‌ها ندارند و البته احتمال شکست و نابودی در هر گونه وجود دارد، اما انسان چون از هوش بالایی برخوردار است می‌تواند با حداقل در برخی موارد توانسته است جلو این نابودی را بگیرد. توسعه‌های مدرن و ناپسودی طبیعت به نظر می‌رسد که ممکن است در چند دهه حیات انسان را با نابودی مواجه کند. اما بازنگری در شیوه تولید زندگی، این پیش‌بینی را به تعویق انداخت‌ا!

شهرسازی از نگرشی دیگر ساماندهی به توسعه است. در نبود شهرسازی، شهرها توسعه ناپسلمان می‌گیرند و شهرسازی است که محیطی خوب ایجاد می‌کند. در واقع شهرسازی در این نگرش از گزیده شدن مجدد از یک سوراخ جلوگیری می‌کند و بر اساس تجربه مانع وقوع اشتباهات می‌شود. در این نگرش مداخله شهرسازانه مداخل مبتنی بر دانش است که در برابر مداخله یا طرح احتمالاً منجر به خط تعریف می‌شود. البته قطعا بر مبنای نگرش‌های دیگر نیز می‌توان مداخله را تعریف کرد، اما هدف این نوشته انجام چنین کار خطیری نیست بلکه طرح مساله است. مثلاً بر اساس نگرش دوم مشروعیت مداخله شهرسازانه و مشروعیت شهرساز برای تحکیم مداخله بر اساس دانش مطرح می‌شود. دانشی که لابد بر اساس تجربه تدوین شده یا اینکه بر اساس مدلی عقلانی به وجود آمده و البته هر کدام از ایسن دو نوع دانش (که برخی تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی خوانده‌اند) فرایند و حدود و ثغور متفاوتی برای مداخله در شهر ایجاد می‌کند. اما نگرش تکامل محور نمی‌تواند مشروعیتی برای مداخله ایجاد کند یا به عبارت دیگر در آن نگرش تفاوت ماهوی میان مداخله یک شهرساز و یک پیک‌موتوری وجود ندارد. می‌توان شهر را تبلور قدرت دانست و دانش را در خدمت و برای کسب قدرت بیشتر دانست. با این نگرش تکلیف مداخله هم روشن است شاید بر اساس چنین سیستم فکری مداخله‌هاسمن در پاریس خیلی خوب توجیه شود یا شاید برای مقاطع مختلف تاریخی مجبور به تعریف متفاوت ماهیت شهر شویم در هر حال گذشته از تحلیل گذشته مداخلات ضروری است به تعریف شرایط فعلی و آینده نیز پرداخته شود. مثلاً برای آنان که از آرمان (فلا) نامفهوم شهر اسلامی دفاع می‌کنند باید خواست که نوع مداخله شهرسازانه را در منظومه فکریشان تعریف کنند. آنجا دیگر منبع دانش صرفاً تجربه و عقل نیست و مجرای کسب دانش هم تفاوت دارد (مثلاً اگر آن دانش حکمت باشد) و قطعاً فرآیند مداخله نیز متفاوت خواهد بود.

توربستی‌ترین نقطه جهان

۲۰۰ میلیون نفر ایفل را دیده‌اند

سینا کردونی

■ برج ایفل (به فرانسوی: Tour Eiffel) برجی فلزی در میدان شان دو مارس و در کنار رود سن واقع در شهر پاریس است. برج ایفل که امروزه به عنوان نماد فرانسه شناخته می‌شود، پربازدیدترین بنای جهان و یکی از شناخته‌شده‌ترین بناها در جهان است. ساخت برج ایفل در سال ۱۸۸۷ آغاز و در ۳۱ مارس ۱۸۸۹ به پایان رسید. در آغاز برج ایفل برای نمایشگاه جهانی و به مناسبت ضمیمن سالگرد انقلاب فرانسه ساخته شد ولی پس از ساخت این بنا مورد قبول همگان واقع نشد و ۳۰۰ نفر که در بین آنها می‌توان از امیل زولا، گی دو موپاسان، شارل گدار و همچنین الکساندر دوما، نویسندگان شهیر فرانسوی نام برد، به ساخت آن شدیداً اعتراض کردند. نام برج ایفل از نام سازنده‌اش گوستاو ایفل گرفته شده است.

تا سال ۱۸۸۹ ستون یادبود واشنگتن به عنوان بلندترین سازه جهان شناخته می‌شد اما در این سال برج ایفل جانشین آن شد. برج ایفل به مدت ۴۱ سال تا زمان بهره‌برداری از برج کرایسلر در نیویورک در سال ۱۹۳۰، به عنوان بلندترین برج جهان شناخته می‌شد. این برج هم‌اکنون بلندترین سازه موجود در شهر پاریس و چهارمین سازه بلند فرانسه است. در سال ۲۰۰۶ قریب شش میلیون و ۷۱۹ هزار و ۲۰۰ نفر از این برج دیدن کردند. با توجه به اینکه از ابتدای ساخت این برج تاکنون بیش از ۲۰۰ میلیون نفر از این بنا دیدن کرده‌اند، این بنا به عنوان پربازدیدترین بناها در جهان شناخته‌می‌شود.

بلندی برج ایفل با در نظر گرفتن آنتن تلویزیونی ۲۴متری بر فراز آن ۳۲۵ متر است و وزن تقریبی آن ۷۲۰۰ تن است. ۱۶۶۵ پله تا بالاترین نقطه برج ادامه دارند که البته پله‌های طبقه دوم به بالاترین نقطه برج به روی بازدیدکنندگان بسته است. ساختار این سازه به شکلی است که باز و بدون طبقه‌های میانی (به جز دو سطح) است. یک سمت آن رودخانه سن و سمت دیگر البته کمی دورتر بنای گنبددار و زرینی دیده می‌شود که عمارت اینولید نام دارد و مقبره ناپلئون آنجاست.